



سینمای دفاع مقدس رشد کرده است

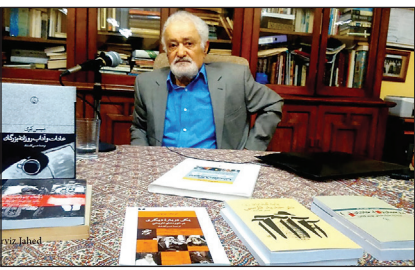
جواد افشار، کارگردان فیلم «صیاد»: سینمای دفاع مقدس را بسیار روبه رشد می بینم؛ ممکن است در میان آنها، نمونه‌های متوسطی هم وجود داشته باشد، اما اگر با آثار دهه‌های قبل مقایسه کنیم، فیلم‌های دفاع مقدس پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند./سینماپرس

کوتاه‌تر از گزارش

صاحب بخت بلند و عمر دراز

حسن کامشاد که در ۱۰۰سالگی درگذشت که بود؟

حسن کامشاد، مترجم و نویسنده که روز جمعه در ۱۰۰سالگی درگذشت، چند ماه قبل از به سلطنت رسیدن رضاخان در ۴تیر ۱۳۰۴ در اصفهان به خشت افتاد. کامشاد به لطف عمر بلندی که کرد شاهد عینی بسیاری از رخداد‌های مهم تاریخی بود، خصوصا اینکه خودش هم در جوانی زندگی‌اش با نفت و حزب تنوده گره خورد و با رخدادها و شخصیت‌های مهم این دو پدیده اثرگذار بر زندگی ایرانیان از نزدیک برخورد داشت. این عمر دراز را در چند سطر خلاصه کردن کار دشواری است، اما از کودکی‌اش باید بدانیم که به‌رغم خواست پدر که می‌خواست از او تاجر پوست و روده بسازد، خودش دوست داشت مثل دایی‌اش که روزنامه‌نگار بود، روزگاری روزنامه‌نگار شود، با پادرمیانی همین دایی از هنرستان صنعتی که آلمانی‌ها راه انداخته بودند، سر درآورد. اما ششم ادبی را در شهر مادرش بخواند. در دبیرستان صارمیه با کسی برخورد کرد که باقی عمرش یار غارش شد، شاهرخ مسکوب. البته قبلا در مسابقات فوتبال بین مدارس شاهرخ را دیده بود، اما در دبیرستان صارمیه با او هم‌کلاس شد و مسکوب تأثیر مهمی بر علایق و درک ادبی کامشاد گذاشت. به گفته کامشاد، مسکوب او را با ادبیات کهن فارسی آشنا کرد و باعث شد که نوشتن و ادبیات برایش جدی شود.



سال ۱۳۲۴ وارد دانشکده حقوق شد و بعد که مسکوب به حزب توده پیوست، او هم به‌دنبال رفیقش سر از حزب درآورد. شرح ماجرا‌های او را در حزب توده باید در کتاب «حدیث نفس» خواند. اما جز حزب توده، در جوانی پایش به شرکت نفت هم باز شد و در آنجا با ابراهیم گلستان آشنا شد. وقتی حرف کامشاد است، معمولا بر تأثیر مسکوب بر او تأکید می‌شود که کاملا بجا و بحق است، اما گلستان هم با اینکه با مسکوب رفیق جانی نبود کم در حش محبت نکرد. به واسطه گلستان بود که در سال ۱۳۳۳ که حزب توده زیر فشار حکومت وقت بود، عازم انگلستان شد، آن هم برای تدریس در دانشگاه کیمبریج. به قول فروغی بسطامی، «کسی است صاحب بخت بلند و عمر دراز/ که دست بر سر آن زلف خم به خم دارد».

گویا کامشاد هم دست بر سر آن زلف خم‌به‌خم داشت که در مهلکه بگیر و ببند حزب توده راهش کج شد سمت انگلستان.از انگلستان برگشت ایران و دوباره مسیرش افتاد به شرکت نفت و باز گلستان به کمکش آمد و ماجرا‌هایی را از سر گذراند که باز برای آگاهی از آنها باید رفت سر وقت کتاب خاطراتش.

از «دنیای سوفی» تا «تاریخ بی‌خردی»

کامشاد مترجمی بود که قبل از انقلاب دو سه کتاب بیشتر از زیر دستش درنیامد. اشتغال به کار اداری و سفرهای مختلف بیشتر وقتش را می‌گرفت. یکی از معروف‌ترین کتاب‌های کامشاد که قبل از انقلاب ترجمه کرد، «تاریخ چیست؟» بود که خود کامشاد در خاطراتش می‌گوید افراد مختلفی از دکتر عباس امانت تا طلبه‌های شاگرد شهید مطهری از خوانندگان آن بودند.

بعد از انقلاب با تغییر اوضاع، کامشاد بیشتر ترجمه کرد.از مهم‌ترین ترجمه‌های بعد از انقلابش یکی «دنیای سوفی» بود که هنوز که هنوز است بازچاپ می‌شود و خواننده دارد و برای تازه کاران در فلسفه متنی خواندنی و ام‌وختنی است. کتاب مشهور دیگرش که به پیشنهاد ابراهیم گلستان دست به ترجمه‌اش بر د، «تاریخ بی‌خردی» یا رابا را تاکنم بود که کتابی تاریخی است. تاریخ همیشه دغدغه کامشاد بود. ترجمه کتاب مهم عباس امانت، استاد تاریخ دانشگاه ییل، یعنی «قبله عالم» هم دستبخت کامشاد بود.

یار دیرینه شاهرخ مسکوب

کامشاد جز ترجمه‌هایش، خودش با کتاب مهم «پایه‌گذاران نثر فارسی» یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره تاریخ ادبیات ایران را به سرانجام رساند.اما دیگ کار مهم او، جز نوشتن و ترجمه کردن، کاری بود که در حق دوست ۶۱ساله‌اش، یعنی شاهرخ مسکوب کرد و او را به جوانان شناساند. کامشاد یادداشت‌های مسکوب در باب شاهنامه و روزنوشته‌های خواندنی و پر خون و عاطفه و حساسیت مسکوب را به دست نشر سپرد و میراثی را که از دوست عزیزش به او رسیده بود در نهایت دقت و وسواس با کسانی سهمیم شد که مسکوب را با این روزنوشته‌ها بیشتر از هر اثر دیگرش می‌شناسند. ظرف ۱۰۰سال اتفاقات زیادی رقم می‌خورد. آدم‌ها می‌آیند و می‌روند؛ ملت‌ها شکست می‌خورند و کمر راست می‌کنند؛ حکومت‌ها جابه‌جا می‌شوند؛ تاریخ ورق می‌خورد و اگر کسی شانس این را داشته باشد که جز دیدن این وقایع، سهمی در برخی لحظات آن داشته باشد، زندگی خوبی را زیسته است. کامشاد خوب زیست و حالا به یار دیرینش، شاهرخ مسکوب پیوسته است، روحش شاد.

گزارش

شقایق عرفی نژاد

روزنامه‌نگار

عادل تبریزی در نخستین ساخته خود برای شبکه نمایش خانگی و در همان قسمت اول، ظاهرا تکلیفش را با مخاطب و منتقد روشن

تماش کنیده

یکی از مسائلی که باعث می‌شود گاه سطح سریال‌ها چنین پایین باشد، روند تولید است. یک منتقد از همین شرایط و روند تولید نوشته و معتقد است: «روند تولید و نحوه پولی که به تولید یک سریال تزریق می‌شود، باعث می‌شود تهیه‌کننده دیگر نیازی به جذب مخاطب نداشته باشد. وقتی تهیه‌کننده پیش از ساخت، پولش را گرفته ، مشخص است که دیگر برایش مهم نیست فیلمش بفروشد یا اصلااکران شود یا سریالش مخاطب داشته باشد. به همین علت است که پیشینه کارگردان برایش اهمیت ندارد و این باعث می‌شود همان مسیر غلط ادامه پیدا کند و کارگردانی که آفیلیم بد ساخته که حتی در گیشه هم موفقیت نداشته، بتواند پشت سر هم کار بگیرد و سریال بسازد.این روند را تمام کنید.» نویسنده دیگری از همان تیتراژ ابتدایی سریال شروع کرده و نوشته: «ای کاش «اجل معلق» اصلا تیتراژ نداشت و این افتضاح گرافیکی را که به اسم تیتراژ ساخته شده، نمی‌دیدیم. تیتراژ ساخته می‌شود تا علاوه بر اطلاعات عوامال فیلم یا سریال، یک زیبایی بصری هم به کار اضافه کند تا مخاطب دوست داشته باشد هر بار این ۳۰ثانیه یا یک دقیقه تیتراژ را تماشا کند. اما واقعا معلوم نیست این میزان از گرافیک پایین و کج‌سلیقه‌ی از کج‌ناشی شده است.»



انیمیشن «شمشیر و اندوه» را برای کودکان نساختیم

عماد رحمانی، نویسنده و کارگردان انیمیشن «شمشیر و اندوه» در حاشیه جشنواره فیلم مقاومت: ما این انیمیشن را برای مخاطب کودک نساختیم و اصلاحرفمان این بود که انیمیشن فقط برای کودکان نیست./ مهر



مرگ زودهنگام «اجل معلق»

اولین قسمت از سریال «اجل معلق» برای مخاطبان جذابیتی نداشت

کرده است. مخاطبان رضایتی از کار ندارند و بعضی نویسندگان در فضای مجازی هم معتقدند اصلا نباید درباره چنین سریالی صحبت کرد تا کمتر دیده شود. تبریزی پیش از این ۲ساخته سینمایی داشت که هر دوی آنها هم همین وضعیت را دارند: «گیجگاه» با بازی حامد بهداد و باران کوثری

و «مفت‌بر» با بازی حامد بهداد و سحر دولتشاهی.
اولی فیلم پدی بود که می‌شد تماشایش کرد و دومی حتی قابل تماشا هم نبود. با این پیشینه او نخستین سریالش را هم ساخته که قرار بود با حضور رضا عطاران تبدیل به یکی از کم‌دیی‌های پر مخاطب شبکه نمایش خانگی شود، اما حتی عطاران هم

در همان قسمت اول تمام شد

جز مخاطبانی که در خود پلنگرم پخش‌کننده سریال از حضور رضا عطاران در سریال اظهار خوشحالی کرده‌اند، در شبکه‌های اجتماعی نظرات منفی زیادی درباره سریال نوشته شده که اتفاقا مهم‌ترینشان درباره خود عطاران است و اینکه چرا خاطره خوب سریال‌های گذشته‌اش را خراب می‌کند. کاربری نوشته: «به‌نظرم عباس جمشیدی‌فر بسیار بهتر از عطاران کار کرده‌است.ولی لعلات کم‌دی جمشیدی‌فر هم فقط به همان شوخی‌های قدیمی خلاصه می‌شود».

دیگری درباره سکانس رپ‌خوانی سریال نوشته: «این رپ‌خوانی بسیار بد بود. برخلاف سکانس رپ سریال «متهم گریخت» که کارگران مکانیکی با وسایلی که دم‌دستشان بود موسیقی ایجاد می‌کردند و می‌خواندند و بسیار خلاقانه بود، اینجا پرتاب تف واقعا توهین بر رپ است.» یکی دیگر از تماشاگران قسمت اول نوشته: «قصه اصلا گیرا نبود. برای من در همان قسمت اول سریال تمام شد.» دیگری هم شخصیت‌ها را آنقدر جذاب و مهم ندانسته که بخواهد قسمت‌های بعدی را هم تماشا کند. دیگری هم نوشته: «نه نویسنده‌ی، نه کارگردانی و نه بازیگری در کاری که شما کرده‌اید، هیچی نیست.»

شاهد رنج‌های زمین

عکاس بزرگ برزیلی در گذشت

گزارش ۲

عکاس برزیلی، سیاستپاؤ سالگادو که بیشتر به‌خاطر عکس‌های سیاه‌وسفید و دراماتیکش شناخته می‌شد که در آنها بی‌عدالتی‌ها را برجسته و با چنگل آمازون را به جهان معرفی کرده بود، روز جمعه درگذشت.

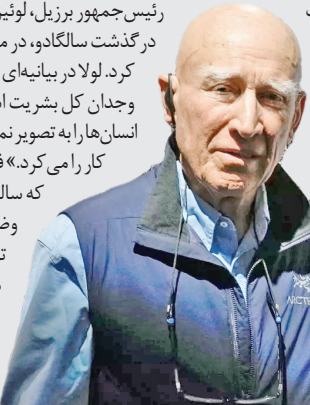
او در هنگام مرگ ۸۱سال داشت.

به گزارش گاردین، مرگ سالگادو توسط مؤسسه «ترا» (Instituto Terra)، سازمان غیرانتفاعی احیای محیط‌زیست که او با همسر ۶۰ساله‌اش لیلیاوانیک سالگادو، تأسیس کرده بود، تأیید شد.این مؤسسه در پستی در اینستاگرام سالگادو را «بیش از یکی از بزرگ‌ترین عکاسان دوران ما» توصیف کرد. خانوادهاش در بیانیه‌ای اعلام کردند که سالگادو به‌دلیل عوارض ناشی از مالاریایی که در سال ۲۰۱۰ در اندونزی گرفته بود، به نوعی سرطان خون شدید مبتلا شده بود. او سال گذشته در مصاحبه‌ای با گاردین گفته بود: «می‌دانم که زیاد زنده نمی‌مانم، اما نمی‌خواهم هم زیاد زنده بمانم. خیلی زندگی کرده‌ام و خیلی چیزها دیده‌ام.» سالگادو در منطقه‌ای روستایی در میناس ژرایس برزیل به دنیا آمد و در سانتوپاولو اقتصاد خواند.

گرایش‌های چپ‌گرایانه‌اش باعث شد که او و همسرش در دوران دیکتاتوری نظامی ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ از برزیل به پاریس مهاجرت کنند.

در همانجا بود که او در دهه ۱۹۷۰ به عکاسی روی آورد و به‌سرعت به شهرت رسید. او در طول دهه‌ها فعالیت حرفه‌ای‌اش، به بیش از ۱۲۰ کشور

سفر کرد و بی‌عدالتی‌های انسانی و محیط‌های طبیعی جهان را در قالب ترکیب‌بندی‌های سیاه‌وسفید و به‌یادماندنی با نورپردازی تأثیرگذار مستند کرد. عکس‌های زیبای او از رنج بشر باعث شد برخی از او به‌عنوان «زیبایی‌شناس رنج»



رئیس‌جمهور برزیل، لؤئیز ایناسیو لولا داسیلوا، هنگام اطلاع از درگذشت سالگادو، در مراسمی در برازیلیا یک دقیقه سکوت کرد. لولا در بیانیه‌ای گفت: «آثار سالگادو هشدارى برای وجدان کل بشریت است. از تنها با چشم‌اندش و دوربینش انسان‌ها را به تصویر نمی‌کشید، بلکه با تمام روح و قلبش این کار را می‌کرد.» فرهنگستان هنرهای زیبای فرانسه

که سالگادو عضو آن بود، او را «شاهد بزرگ

وضعیت انسانی و شرایط سیاره زمین»

توصیف کرد. سالگادو در زمان مرگ،

مشغول ویرایش و گردآوری آرشیو

عظیم خود شامل بیش از ۵۰۰ هزار

عکس برای فروش بود.



یکشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۴ - شماره ۹۴۰۰



صفحه‌آرا: بهروز قلی‌پور

جشنواره

فیلم ایتن کوئن صدای منتقدان را درآورد



دومین فیلم مستقل ایتن کوئن که در بخش نمایش‌های نیمه‌شب کن ۲۰۲۵ به نمایش درآمد، آنقدر ضعیف بود که صدای همه منتقدان را درآورد. به گزارش مهر به نقل از ورلد آو ریل، «عزیزم، نکن!»، دومین تلاش انفرادی ایتن کوئن، پس از «عروسک‌های فراری»، با انتقاد منتقدان مواجه شده و منتقدان سایت‌ها و نشریات مختلف سینمایی از هالیوود ریبورتر تا ایندی وایر و رپ، کوئیدر، ورایتی، والچر و اینورس به نقد آن پرداخته‌اند.

این دومین قسمت از سه‌گانه کوئن برای ساخت فیلم‌های درجه B است که وی همراه شریک و همسرش تریشیا کوک، نویسنده‌گی و کارگردانی مشترک آن را بر عهده دارد. اما ناموفق بودن این دو فیلم این سؤال را مطرح می‌کند که آیا اصلا می‌تواند برای فیلم سوم چراغ سبز بگیرد؟ «عزیزم، نکن!» با نقش آفرینی بازیگران مطرحی چون آبری پلازا، مارگارت کوالی و کریس ایوانز ساخته شده و کوالی نقش یک کارآگاه خصوصی را بازی می‌کند که خود را درگیر فرقه‌ای مستقر در کالیفرنیا می‌بیند که یک رهبر جذاب با بازی ایوانز، در رأس آن است.

در آیین میان پلازا نقش یک زن مرموز را بر عهده دارد. «عروسک‌های فراری» نخستین فیلم داستانی ایتن بود که بدون برادرش جوئل ساخته شد. جوئل پیش از او با فیلم «ترانزی مکیت» در سال ۲۰۲۱ به کارگردانی انفرادی روی آورده بود.

اگرچه در «عروسک‌های فراری» رگه‌هایی از سبک کوئن‌ها وجود داشت، اما فیلم بیشتر به پوچی و طنز سراسرت گرایش داشت تا آنچه طرفداران با توجه به تولیدات حاصل همکاری‌های قبلی این دو برادر، انتظار داشتند. جوئل هم قصد دارد دومین پروژه انفرادی خود را تایلستان امسال در اسکاتلند فیلمبرداری کند. احتمالا هنوز چند سالی مانده تا این دو برادر بار دیگر همکاری مجدد خود را برای ساخت یک فیلم ترساک که شایعه شده، از سر بگیرند.

خبر

فیلمی از شبلی

برنده جایزه «نوعی نگاه» کن

«روزی روزگاری در غزه» جایزه بهترین کارگردانی را برد



بخش «نوعی نگاه» جشنواره فیلم کن ۲۰۲۵ که برای تجلیل از سینمای کاشف فیلم‌های خود را انتخاب می‌کند، امسال ۲۰فیلم بلند نمایش داد که از این میان ۹فیلم نخستین فیلم‌های بلند سازندگان خود بودند و برای جایزه دوربین طلایی نیز رقابت می‌کنند. در حالی‌که امسال «آسمان موعود» ساخته اریکه سپهری فیلم افتتاحیه این بخش بود، فیلم شیلیایی «نگاه مرزومز فلامینگو» درباره زندگی یک خانواده در این کشور به‌عنوان بهترین فیلم انتخاب شد.

هیأت داوران به ریاست مالی منینگ واکر، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و فیلمبردار بریتانیایی با اعضای شامل لؤئیز کوروسویه کارگردان و فیلمنامه‌نویس فرانسوی-سوئیس، وانیا کالودیرچیچ مدیر کروات جشنواره بین‌المللی فیلم روتردام، روبرو تو مینرونی کارگردان، تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس ایتالیایی و ناھولت بیرزبکسکایارت بازیگر آرتزانتینی به انتخاب بهترین‌های این بخش پرداختند.برندگان عبارت‌اند از:

- جایزه نوعی نگاه:** «نگاه مرزومز فلامینگو» نخستین ساخته دیگو سسیدس
 - جایزه هیأت داوران:** «یک شاعر» ساخته سیمون مسا سوتو
 - بهترین کارگردانی:** عرب ناصر و تارزان ناصر برای فیلم «روزی روزگاری در غزه»
 - بهترین بازیگر مرد:** فرانک دیلان برای فیلم «بچه شیطان» به کارگردانی هریس دیکینسون
 - بهترین بازیگر زن:** سلیو دیارا برای «من فقط در توفان استراحت می‌کنم» به کارگردانی پدرو پینینو
 - بهترین فیلمنامه:** «زین» نخستین فیلم هری لایتون
- پیش از این هم، بخش مستقل «هفته منتقدان» که به تجلیل از استعداد‌های نوظهور سینمای جهان می‌پردازد، برندگان خود را معرفی کرده و کم‌دی درام «روح مفید» به کارگردانی رانچایوم بونونچاچوک از تایلند را به‌عنوان برنده اصلی برگزیده بود. جایزه هیأت داوران نیز به مستند «ایماگو» به کارگردانی دنی اومار پیستافا رسید و جایزه استعداد نوظهور به پائولین لوک برای فیلم «بنو» اهدا شد. جایزه بهترین فیلم کوتاه هفته منتقدان رانیز «لمینا» ساخته زندا معروفی دریافت کرد. هیأت داوران این بخش به ریاست کارگردان اسپانیایی، رودریگو سوروگوین و همراهی ژیهان بوگرین، ژوزه درازی، یولینا اوینا بهارا و دنیل کالویا، بازیگر بریتانیایی برندگان این بخش را انتخاب کردند.